

گفت‌وگو با ارواح

درباره دختر شکسته‌بند، جدیدترین رمان ایمی تن

Nancy Willard نوشته نانسی ویلارد



سالم بدر می‌برد و هرگز مکانی را که خانه (وطن) می‌خواند فراموش نمی‌کند، روستای قلب نامبراه در نزدیکی تپه استخوان اژدها.

خوانندگانی که با کتاب‌های قبلی تن (کلوب شانس و شادی و همسر خدای آشپزخانه و صدحی سزی) آشنا هستند این تکنیک او را بازخواهند شناخت که از روایت‌های چندگانه استفاده می‌کند تا تضاد و اختلاف بین مادران سلطه‌جو و دخترانی که خودشان را گناهکار می‌دانند، نشان دهد اما دختر شکسته‌بند تکرار کتاب‌های پیشین تن نیست. تن با انتخاب راوی سوم، شخص برای نقل داستان روت و اول، شخص برای داستان لولینگ، در واقع گستره عاطفی کار خود را وسیع‌تر می‌کند. بدین ترتیب، وقتی روت تلاش می‌کند تا مشخص نماید که از زندگی چه می‌خواهد و به کجا تعلق دارد، خواننده او را حتی از خود روت هم بهتر می‌شناسد و مکان او را در روایت بزرگ‌تری می‌بیند که در سایه خاطرات شخصی و تغییر و تحولات تاریخی قرار دارد.

شخصیت‌های مورد علاقه تن آن‌هایی هستند که از قدرت نویسندگی برای حفظ گذشته و از هنر ترجمه برای اصلاح گذشته استفاده می‌کنند. لولینگ که در خانواده‌یی بدعنا آمده بود که هنرش، مدت ۶۰۰ سال، ساختن مرکبی بوده که تضمین می‌شده باز یک دوره طولانی تاریخ تا یک دوره بعد دوام بیاورد، خطایب کاملی است که تلاش می‌کند در زندگی جدیدش در امریکا به روت چیزی را بیاموزد که مادرش به او آموخت: نوشتن داری می‌نویسی... دلت درو آزاد بذار.

روت فقط از چند درس در زمینه آزاد گذاشتن دل می‌توانست استفاده کند. به دلیل شغلی که بمعنای ویراستار و شریک چاپ کتاب دارد، هیچ داستانی سرباش سابقی نمانده، گنه بستنید. روت یک شیخ نویسنده است، هرچند او از این اصطلاح متفر است. او انگار بعدینا آمده که حرفش با لولینگ برکنار داشته باشد. وقتی بچه بود یاد گرفته بود که با نوشتن پیغام‌هایی به وسیله چاپ استیک^۲ بر روی سی باغب خوشحالی و رضایت مادرش شود، پیغام‌هایی که به روح مادر بزرگش تقدیم می‌شدند. اما حتی هنگامی که او زنده بود، مادر بزرگش به مترجم بیان داشت. پس از آن‌که او صورت و گلوبش به‌شدت سوخت، فقط دخترش می‌توانست حرفش را بفهمد.

همین زن را که در خانواده به خالعه‌بزر معروف است، دختر شکسته‌بند عنوان رمان است که از پدرش هنر شفا‌بخشی با استفاده از استخوان‌هایی را آموخته که از مغزوی توی غراب‌هایی به‌دست آمده که پیداکردن آن‌ها دشوار و داخل شدن به آن غراب‌ها خطرناک است. وقتی خالعه‌بزر به لولینگ جوان یک استخوان معبد را نشان می‌دهد که کلمات یک زبان منسوخ بر آن

مورد خاطراتی است که چند سال پیش لولینگ، مادر روت نوشته تا دخترش حقایق را در مورد زندگی او بفهمد. فصل سوم باز دیگر بر روت متمرکز می‌شود و این‌که او با اطلاعاتی که به دست آورده چه خواهد کرد. خواندن این رمان سه فصلی مانند نگاه کردن به یک توب عالی‌کنده کاری شده است که در توبون خود چندین توب کوچک تر ندارد و هر کدام از این توب‌ها یک طرح متفاوت را آشکار می‌کنند اما همه آن‌ها به واسطه نیروی یک منبع واحد حرکت می‌کنند. توجه تن به آن‌چه حافظه در خود نگه می‌دارد و آن‌چه را حافظه برای پنهان کردن برمی‌گزیند همان منبع واحد است و به شخصیت‌هایش تا حدی این اجازه را می‌دهد که زبانه‌های وجود یکدیگر را آشکار کنند و واقعاً هم که تن چه شخصیت‌های فوق‌العاده‌یی را به ما ارائه می‌کند، مخصوصاً در روایت مرکزی لولینگ، با آن نمایشگاه دیکنزی مجرمان، شفا‌دهندگان، محققان و عاشقان در سپین آن‌ها گروهی از دانشمندان هستند که برای دستیابی به استخوان‌های یک مرد پکنی حفاری می‌کنند و همین‌طور خانواده‌یی از زنان قدرتمند و دختران باهوش که از اشغالی چین توسط ژاپنی‌ها جان

در فولکلور ارمنی‌ها این عقیده وجود دارد که سه سبب از آسمان فرو افتاد؛ یکی برای گوینده داستان، یکی برای شنونده داستان و سومی برای کسی که داستان را به دل خود سپرده جیف که آسمان هیچ سببی را به نویسنده داستان اعطا نکرد. رمان عالی جدید ایمی تن نتنها ملطو از گوینده و شنونده داستان است بلکه پُر از آدم‌هایی است که داستان‌ها را واقعاً می‌فهمند و از آن‌ها محافظت می‌کنند.

دختر شکسته‌بند به سه فصل تقسیم شده است، فصل اول، که ماجرایش در کالیفرنای امروز می‌گذرد، روت با یک را به ما معرفی می‌کند؛ روت پناک زنی امریکایی - چینی است که رابطه دسالامش با مردی که روت عاشقش است به دلایلی که در نمی‌یابد رو به وضامت است. روت وقتی مادرش علائم زول عقل را بروز می‌دهد، ناگهان آگاه می‌شود که از دست رفتن حافظه مادرش یعنی چه؛ یعنی از دست رفتن داستان‌هایی که به روت کمک خواهند کرد تا خانواده‌اش را درک کند، داستان‌هایی که با او این حس را خواهند داد که او بخشی از داستانی است که بزرگ‌تر از داستان زندگی خودش است. فصل دوم رمان در

کنده کاری شده، می‌گوید که این نوشته باید چیزی بوده باشد که به حافظه سپرده می‌شده، در غیراین صورت، پس چرا آن را می‌گفتند، چرا کسی آن را نوشت؟

بخش اعظم پیرنگ برای کشف استوار است که بعضی از این استخوان‌ها از آن انسان‌ها هستند و وقتی خالص‌ترین دخترش را قانع می‌کند که تصور در بازگرداندن آن استخوان‌ها به قبر متعلق به خود آن استخوان‌ها باعث می‌شود خانواده تا نسل‌ها نفرین‌زده شود، خواننده فوراً به روت فکر می‌کند، که بین خاطرات مادرش و زندگی خودش گیر افتاده، سرزمینی بدون نفرین یا روح.

از نظر تن زبان محافظ واقعی خاطرات است و از این روم زمان دارای لایه‌هایی از داستان‌هایی است که مادران برای دختران‌شان نوشته‌اند و بدین طریق اسراری را انتقال داده‌اند که نمی‌توان آن‌ها را با صدای بلند بیان کرد اما نباید فراموش‌شان کرد. دوره شاکردی لولینگ، در این شکل صمیمی ارتباط با خاله عزیز شروع می‌شود. او با ایمه و اشاره و ناله چیزهایی به من می‌گفت... او روی تخت‌سیاه سیار من درباره دنیا چیزهایی می‌نوشت، صحبت با دست، صحبت با چهره و صحبت با گنج، زبان‌هایی بودند که من با آن‌ها بزرگ شدم، بی‌صدا و قوی»

اما سکوت می‌تواند به سؤناهم‌های جدی بینجامد، و بازمانده‌های اسراری که به‌معدت طولانی محافظت شده بودند بخش اعظم تنش بین مادران و

دختران را به‌وجود می‌آورد. تجربه تن به عنوان جمع‌آوری‌کننده داستان‌های مادر خودش، بر ملاکننده اعتقاد شخصیت‌های رمان او به اهمیت نجات دادن گاشته یک خانواده است. تن چند سال پیش، در یک مصاحبه، در مورد مادرش گفت: «او کسی را می‌خواست که با او به گذشته بازگردد و زندگی و گذشتنش را به‌همراه او از خاطر بگذراند. این راهی بود برای او که از دیوهای درون خود جبرگیری کند و راهی برای من که سرانجام گوش فرادهم و تأکید کنم و یادگیرم خاطرات یعنی چه و این‌که آدم در ارتباط با گذشته خود چه چیزهایی را می‌تواند تغییر دهد»

بعضی از خوانندگان با این تصمیم تن موافق نخواهند بود که تمام پایان‌های سبب پیرنگ رمان را تیز و سخته زخته به هم‌گره بزند چنان‌که گویی «گلیندا خوبه، Glinda the Good عسای جادوگری خود را بر روی مشکلات همه تکان داده باشد و خوشبختانه، این مساله، پایان واقعی رمان را خراب نمی‌کند که در واقع قدرت فوق‌العاده تن در داستان‌گویی به اندازه کافی ما را برای پایان رمان آماده کرده است. ما در تمام رمان می‌بینیم که چگونه شردها بازمی‌گردند، نه برای آن‌که تباکان را نفرین کنند بلکه به‌عنوان منبع الهام نویسنده عمل نمایند. روت در صفحات پایانی به‌عکس از مادر بزرگ خودش نگاه می‌کند، با همین آن عکس ما می‌تواند از گذشته تا اکنون را واضح ببیند» و روت و مادر بزرگش دست به‌کلی می‌شوند کلمات جاری می‌شوند. گذشته چیست جز آن چه ما تصمیم

می‌گیریم به‌یاد بسپاریم؟ روت پس از سال‌ها غیر در داستان دیگران، سرانجام داستان خودش را می‌باید.

تن در گفتگویی به‌هنگام انتشار یکی از آثارش (۴ جولای ۱۹۸۹) می‌گوید: «وقتی این داستان‌ها را نوشته برای من مثل هر خواننده‌ای که برای اولین بار این داستان‌ها را می‌خواند، یک کشف بود... حوادث داستان‌ها مسرا مستجب می‌کرد. می‌بینم و می‌خندیدم و می‌گفتم: «هاری شوخی می‌کنی!» مثل این بود که دیگران دارند برایم داستان تعریف می‌کنند و من هم با تمام سرعت دارم آن داستان‌ها را به روی کفد می‌آورم... من همیشه می‌خواستم نویسنده باشم... عادت داشتم برای خودم داستان‌های تخیلی کوچک بنویسم. بعضی وقت‌ها این داستان‌ها را به شکل نامه برای دوستم می‌نوشتیم اما این حس معقول را هم داشتم که آدم از راه نوسنگی نمی‌تواند به پول زیادی دست پیدا کند، و من این کار را برای دلخوشی و سرگرمی انجام می‌دادم»

پانوشته‌ها

- ۱. Ghost-Writer کسی که به‌های شخص دیگری چیزی می‌نویسد
- 2. Chopstick، چوب مخصوص فناوری در چین و ژاپن

مادر، منبع الهام

Nita Lelyveld

۱۸ فوریه ۲۰۰۱

نوشته نیتا لیلی ولد

دین می‌کند و با خود گنجینه‌ها و ایده‌ها به خانه می‌آورد.

تن که فردا ۴۹ ساله می‌شود، می‌گوید مدت‌ها پیش از آن که چین را ببیند، ریتها و گاداس‌های چین و داستان‌های آن او را احاطه کرده بودند.

در حالی که گردش را کج کرده و به هر حرفی که می‌خواهد بزند خوب فکر می‌کند، می‌گوید «آن موقع که کوچک بودم مادرم و دوستاش با هم صحبت

می‌کردند و حرف‌های خاله‌زنگی می‌زدند. به زبان شانگهای هم صحبت می‌کردند. دوره‌هم جمع می‌شدند و غذا درست می‌کردند و من هم یک دختر کوچولو بودم که همیشه آن دوروبرها بودم و به حرف‌هایشان گوش می‌کردم. و از جهانی مطمئن

روی پتلو آماده‌نواخته شدن گفت. نوی هال، چشمان خستناک چند ازدهای کنده‌کاری شده بر روی یک عتیقه تخت پادشاهی... مانند، خیره نگاه می‌کنند.

نویسنده پرتوپرداز «کلوب شانس و شادی» در انتی نشینم چویی خود آپ نارنگی را ذره‌ذره می‌خورد و درباره زندگی و کتاب تازه‌اش دختر شکست‌خورده که در این هفته منتشر شد، صحبت می‌کند. در مقابل او یک

بشقاب کوچک چینی پیچیده شده در گل‌های سفید و ظریف قرار دارد. اشیای زینتی یشمی سنگین و جواهرات نقره‌ای به خود دارد... دور جمع دستش، دور گردش.

تن دختر مهاجران چینی که در اوایل سال‌های ۱۹۴۰ کشورشان را ترک کردند، اکنون به کرات از چین

آن سوی پنجره‌های آپارتمان دو طبقه ایمنی تن که دارای مسلمانان مجلل است مشهورترین منظره کرات‌پستانی سائفرانسیکو قرار دارد. درست در بیرون، در پایین شیب یک تپه، پل دروازه طلایی آن‌قدر نزدیک است که انگار می‌شود به آن دست زد. اما قبایس آرام به‌طور خیره‌کننده‌ای آبی است، دفاع‌های مارین Marin بسیار خرم و سبز مخملی هستند.

در داخل اما، سائفرانسیکو دور به نظر می‌رسد. تقریباً همه چیز از عکس‌های روی دیوارهای خانه گرفته تا مبلمان، همه چینی است.

در یک گوشه دنج انتی نشینم، یک برکه نت قدیمی و شیک برای آهنگر و محافظان شانگهای